

علیه دستگیری و به زندان افکندن مردم بپاخیزیم!

بیانیه موسوی و دردرسهای عبور مردم

تقی روزبه



رژیم ضد بشری جمهوری اسلامی همانند تمامی رژیمهای ارتجاعی و تمامیت خواه، در مقابله با جنبش ضد استبدادی و حق طلبانه مردم کشورمان شمشیر را تماما از رو بسته و به تنها و آخرین حربه پیشارویش یعنی دستگیری، زندان و شکنجه روی آورده است. بدنبال خیزش توده ای روز عاشورا ششم دیماه 1388 در تهران و دیگر شهرهای ایران و پس از حرکات اعتراضی مردم که با شعارهایشان لرزه ای مرگ زا بر پیکر فرتوت و پوسیده جمهوری اسلامی وارد کردند، دستگاه عریض و طویل و جنایکار سرکوب رژیم بکار افتاده است.

از یکسو جیره خواران خود را بسیج کرده و به خیابانها کشانده و از زبان آنان و بنا به سخنان لاریجانی به نام ضدیت با خدا و ولی آن خامنه ای زمینه را برای سرکوب هر چه بیشتر و حرکات بعدی سرکوبگرانه آماده می کند و از سوی دیگر شروع به دستگیری و بگیر و به بند مردم بجان آمده از هر گروه و طیف و دیدگاه اجتماعی نموده است.

بر طبق گزارشات گوناگون، بیش از هزار نفر در تهران و بیش از پانصد نفر در اصفهان دستگیر شده اند. مهین فهیمی از مادران صلح، امید منتظری و اردوان تراکم از فعالین چپ گرا دوشنبه دستگیر شدند.

بقیه در صفحه 7

بیانیه اخیر موسوی همانطور که می دانیم در پاسخ به انواع فشار صادر گردید. از یکسو فشار بالائی ها و از سوی دیگر فشار پائینی ها در میان بالائی ها نیز شاهد انواع فشار هستیم: فشار طیف افراطی و حاکم که انحصار قدرت و بالطبع امتیازات ناشی از آن را به تنهایی طلب می کند. این طیف منافع باندی خود را معادل منافع کل نظام می داند. برای آنها هر نوع تقسیم قدرت در حکم نابودی نظام است. والبتّه باند دیگر قدرت شامل طیف های میانه و تر اصول گرایان هستند

بقیه در صفحه 2

به جنبش سراسری مردم مان خیره شویم!

لاله حسین پور

سوسیالیسم و جنبش آزادیخواه مردم

فرامرز دادور

عینک مان را بزنیم، باید توان دیدن اجزای این جنبش توده ای را داشته باشیم، وگرنه صرف کف زدن برای چنین حرکت بزرگی که تا دیروز کودتای انتخاباتی کسی آن را باور نداشت و تا دیروز حرکت عاشورا نیز بسیاری آن را دست کم می گرفتند، آری، صرف کف زدن برای این جنبش دیگر سودی ندارد.

جنبشی که با خون خود اثبات کرد که "ما هستیم"، برای ماتدن اما، به نیرویی ماورای آنی که دارد، نیازمند هست. نیرویی که بالقوه در خود جنبش انباشته است و تنها مجاری می خواهد که جاری شود. نیرویی که نه تنها بر اثر خشم 30 ساله طغیان می کند، بلکه با تلاش های سالیان دراز جنبش های مدنی انباشت شده است. تلاش هایی که بدون کنش های روزمره و خستگی ناپذیر جنبش زنان، جنبش دانشجویی و جوانان، جنبش های کارگری، جنبش های ملی و قومی و غیره، ثمری را که امروز داده است، قطعاً نمی داد.

آن ها با تلاش هایی آگاهانه، با برنامه، با طمأنینه، مداوم و مستمر، شبکه در شبکه، زنجیرهایی را به هم بافتند که امروز با هیچ تهاجمی بازشدنی نیستند. مهم این نیست که جنبش سراسری امروز در خیابان است یا در خانه های خود، مهم این است که جنبش سراسری امروز زنجیرهای به هم بافته شده خود را محکم تر می کند. کافی است که دو سر زنجیر به هم برسد تا دیگر جای تنفسی برای هر حکومتی که بخواهد تلنگری به این زنجیرها بزند، باقی نگذارد.

بقیه در صفحه 3

نکاتی در باره اصلاح و انقلاب

حشمت محسنی

در صفحه 6

بیانیه موسوی و

گذشته است، هدایت ورهبری کنند. وهم چنین چگونه خواهند توانست جنبشی را که خود اذعان می کنند "خود رهبر" است و به صورت خود جوش و شبکه ای عمل می کند به زیرمهمیز خود درآورند؟

درواقع همه دستاوردهای اصلی و واقعا دموکراتیک درمیدان مبارزه و درخیا بان و درفرایند گسترش اقدام مستقیم وسیع ترین توده های رنج و زحمت ساخته و پرداخته می شود و خواهد شد. و اگر صندوقی هم درکار باشد، چیزی جز صحنه نهادن و بیان آنچه که در این فاصله رقم می خورد نخواهد بود. انتخابات آزاد و صندوق رای از نتایج انقلاب مردم و از دست آوردهای آن خواهد بود و نه مقدمه و پیش شرط آن. باین ترتیب دودوزه بازی کردن ماهیت این نوع سیاستمداران را تشکیل میدهد که شتاب رویدادها ماسک را و دودوزه بودن را از چهره آنان کنار زده و پیش از پیش کنار خواهد زد.

پاسخ سؤال اما روشن است: مردم همان کاری را می کنند و باید بکنند که تاکنون کرده اند. آنها در متن تجربه و آزمون و خطای خود متناسب با آخرین وضعیت و آگاهی خویش به پیش می روند. آنها خطوط قرمز حاکمان رایک به یک درهم می نوردند. و در این حرکت خود از خطوط ولایت مداران مشروطه طلب نیز عبور کرده و می کنند. آنها می دانند که اگر مشروطه طلبان در برابر ولایت مطلقه و جناح حامی آن به درجاتی فعال شدند و حتی از ظرفیت های اسمی و معمول خود اندکی فراتر رفتند دقیقاً دلیل همین پتانسیل رها شده از پائین بود و باز هم به همین ترتیب اگر ظرفیت همراهی در آنها هم چنان باقی مانده باشد با فشار از پائین است که وادار خواهند شد ایستادگی بیشتری بکنند و گرنه آنها اگر یک لحظه به حال خود رها شوند جز ادغام در سیستم و یا منغفل شدن کاری از دست اشان بر نمی آید. و بنابراین عبور و باز هم عبور، عبور برآمده از آزمون و خطا، و از آگاهی و تجربه است که می تواند جنبش را به پیش ببرد و همه طرفه های حاکمیت را برای ایجاد آشفتنگی در صفوف جنبش بهم بریزد. و البته تعمیق فرایند مزبور قاعدتاً باید شامل عبور از مدافعان گفتمان لیبرالی (سرمایه داری با صلاح متعارف) و قدرت های بزرگی که خود را دوستان مردم و حامی دموکراسی و منافع آنان حامی زند نیز بشود و خواهد شد.

*- در داخل کشور نیز این شکاف موجب بروز واکنش های گوناگونی شده است: مثلاً واکنش مهندس سبحانی و ارسال نامه وی به ایرانیان خارج کشور مبنی بر اجتناب از دامن زدن به رادیکالیسم جوانان از آن جمله است. او که مخالف شعارهای ساختار شکنانه علیه ولی فقیه و نگران اعمال خشونت از جانب حاکمیت است و هم چنین نگران وقوع انقلاب بجای اصلاح نظام، تصویری کند که جوانان و نسل جدید بدلیل القاء نیروهای خارج کشور است که شورشی شده اند. و حال آنکه این خود ضد انقلاب حاکم است که گورکان خود را بوجود آورده و اکنون طوفان کاشته های خود را درومی کند. در شرایطی که حاکمیت حتی فعالیت نهضت آزادی را با همه سیاست های نرم جوانی اش تحمل نمی کند و دستور انحلال آن بدست خود گردانندگان این جریان را می دهد و روزنه هرگونه کورسوی از امید به اصلاح و تغییر را می بندد و هیچ گونه فعالیتی حتی در "چهارچوب قانون" اساسی را بر نمی ناید، چگونه و با کدام اهرم مهندس سبحانی می خواهد رژیم را وادار به اصلاح نماید؟ جز این است که متأسفانه نهضت آزادی و ملی-مذهبی ها جایگاه خود را همواره در کنار نظام اسلامی و به مثابه اپوزیسیون قانونی آن تعریف کرده اند و اکنون از دست رفتن این جایگاه و مکان، آنها را بشدت سراسیمه کرده است؟ زمانی مهندس بازرگان در پی تشدید فضای سرکوب و دستگیری و محاکمه سران نهضت آزادی در اوایل دهه 1340 توسط رژیم شاه خطاب به محاکمه کنندگان گفت که بدانید با این سیاست تان ما آخرین نسلی هستیم که با زبان "قانون" باشما سخن می گوئیم. البته مخاطب مهندس بازرگان در آن زمان حاکمیت بود ولی مخاطبین امروزی مهندس سبحانی اکنون نه حاکمیت- که حتی فعالیت کاملاً قانون مدار دوستان وی را برنناخته و دبیرکل بیمارش، ابراهیم یزدی، را دستگیر و به زندان افکنده و متهم به براندازی نرم می کند- بلکه نسل سوخته جوانانی هستند که جمهوری اسلامی زندگی و امیدشان را به باد داده است! و در شرایطی این سخنان را به زبان می آورد که جمهوری اسلامی در اوج انحطاط و گندیدگی و سراسیمه قرار گرفته و جز جراحی و پیرون کشیدن غده هیچ راه دیگری برای نجات بیمارمانده است.

این پاند بخشی از بورژوازی ممتاز و سنت گرای حاکم است که نگران روبیده شدن زیر پای خود از قدرت و بحرانی است که موجودیت نظام را تهدید می کند. و بنابراین خواهان ایجاد شکاف در صفوف جنبش با شعار تفکیک مدافعان نظام از براندازان و ساختار شکنان و تمرکز سرکوب حول آنها هستند. و البته هر دو این جریان در اعمال فشار به ولایت مداران مشروطه خواه برای مرز بندی هر چه قاطع تر با ساختار شکنان هم نظرند و دارای منافع مشترک.

و اما فشار دیگری همان فشار از پائین، فشار مردمی است که در متن پراتیک و تجربه زنده خود، خطوط قرمز حاکمیت را زیر پا نهاده و موجب طرح شعارها، مطالبات و اشکال مبارزاتی ساختار شکن هستند. بی شک این اخگر سوزان عبور از خطوط قرمز و از مرزهای مقرر را باید مهمترین ویژگی و مهمترین عنصر انقلابی جنبش به شمار آورد که هیچ دست آورد دیگری معادل اهمیت آن نیست. چرا که به ماهیت فراروندگی و تعمیق پابندگی جنبش تعیین می بخشد. و ترس از همین اخگر فرارونده است که موجب نگرانی و ترس نه فقط در صفوف حاکمان می شود که هرگونه اعتراض را در حکم مجازیه و جنگ با نظام اعلام می کند، و نه فقط موجب آن می گردد که اصول گرایان "میانه" رو حامیان ولایت مطلقه، مرز بندی قاطع با آن را محک خودی و غیر خودی و با نظام بودن و در برابر نظام قرار گرفتن به شمار آورند، بلکه هم چنین سبب آن می شود که مدافعان ولایت مشروطه در درون صفوف جنبش را نیز وادار کند که به مرز بندی قاطع تری با جنبش و مطالبات و شعارهای آن مبادرت ورزند. بی شک نفس چگونگی واکنش به این عبور، محک و معیار مهمی است برای روشن کردن دوستان و دشمنان واقعی مردم و شفاف شدن صف بندی ها. هم چنان که شاهد بودیم کسانی که میان دوصدای بین مشروطه طلبان و مردم نشسته بودند و خود را حامی و بعضاً سخن گوی مردم می دانستند، پس از صدور بیانیه موسوی در برابر چالش بزرگی قرار گرفتند: مثلاً سازمان اکثریت و سایت های حامی آنها در حالی از یکسو خود را در کنار مردم و مطالبات آنها نشان می دادند و حتی جلوتر رفته و از شمارش معکوس فروپاشی رژیم سخن به میان آوردند. به ناگهان باتوسل به تفاسیر و توجیهات گوناگون و من در آوردی از بیانیه 5 ماده ای، به دفاع از آن برخاستند! این که چگونه می توان شعارهای ساختار شکنانه را با شعارها و مطالبات در محدوده قانونی اساسی نظام گره زد و بهم آورد، اعجازی است که فقط از دست موجودات دوزیستی بر می آید. کسانی مثل سازگارا و... * یک دوجین مفسر رنگارنگ صدای آمریکا هم چون محمدی، مشایخی، شریعتمنداری و روزبه ابراهیمی و اخیراً بابک داد ... جملگی دچار همین مخمصه شدند. در این میان بخصوص محسن سازگارا که از مفسر دست اول و مطلوب این رسانه محسوب می شود، در برابر سؤال مربوط به شکاف و دوگانگی بین بیانیه موسوی و واقعیت جنبش، به راستی به تناقض و پرت و پلاکونی دچار گردید. او در برابر سؤال و انتقاد تلفن کننده در رابطه با تناقض مزبور، تلاش فراوانی بکاربرد که تا آنجا که می تواند واقعیت این شکاف را به پوشاند. اما شکافی چنین مشهود و عمیق قابل پنهان کردن نبود. بنابراین او با اذعان به وجود این نوع رویکردهای مختلف در صفوف جنبش و اینکه موسوی مواضع خود را بیان کرده است، صندوق رای را داور نهائی اعلام کرد! پاسخی که چیزی جز یک فرافکنی و فرار به جلو نبود. او گفت که باتوجه به ماهیت متضاد دورویکرد- فرایند ساختار شکنانه و فرایند معطوف به چهارچوب نظام، تا رسیدن به آن لحظه موعود و خیالی داوری صندوق، کدام استراتژی و رویکرد باید به پیش برده شود؟! و چرا آنگونه که این حضرات می گویند تا آن لحظه باید استراتژی موسوی به پیش برده شود که اساساً به معنی مفید ساختن جنبش به محدوده نظام و در جازدن و تسلیم آن خواهد بود. با تحلیل آن دسته مفسرانی نظیر محسن شریعتمنداری و هم مسلکانش که درستایش از صدور بیانیه آن را در حکم تحقق آرزوی گم شده خود، یعنی اعمال "رهبری" برجینش می دانند، و نمی گویند چگونه خواهند توانست از طریق یک مدافع ولایت مشروطه و قانون اساسی بی تنازل جنبشی را که با شعار مرگ بر ولی فقیه، خامنه ای قائله ولایتش باطله، وی را عزل کرده و از قانون اساسی نظام

تغییر ساعت پخش تلویزیون برابری !

برنامه تلویزیون برابری روی شبکه تلویزیون " پیام افغان " از این پس به ترتیب زیر از ماهواره های هات برد و تله استار پنج پخش می شود:

ماهواره هات برد در ایران و اروپا :

جمعه ها ده و نیم تا یازده و نیم صبح به وقت ایران برابر با ساعت هشت تا نه صبح به وقت اروپای مرکزی.

پازپخش آن؛ همان روز جمعه ساعت شش و نیم تا هفت و نیم بعد از ظهر به وقت ایران و ساعت چهار تا پنج بعد از ظهر به وقت اروپای مرکزی .

ماهواره تله استار پنج در آمریکا و کانادا:

پنجشنبه ها یازده تا دوازده شب به وقت ونکوور و لس آنجلس و پازپخش آن؛ جمعه ساعت هفت تا هشت صبح .

اینترنت :

در صورت عدم دسترسی به تلویزیون ماهواره ای ، میتوانید از طریق اینترنت نیز برنامه های تلویزیون برابری را مشاهده کنید .

1- بطور زنده در ساعات ذکر شده ، در سایت تلویزیون پیام افغان

www.pavameafghantv.com

2- به صورت آرشیو ، در سایت تلویزیون برابری و نیز سایت راه کارگر

<http://www.radiobarabari.org/tvbarabari.htm>

www.rahekaregar.com

= با ما ارتباط بگیرید =

سایت راه کارگر

www.rahekaregar.com

ایمیل سایت

site@rahekaregar.com

روابط عمومی

public@rahekaregar.com

رادیوبرابری

www.radiobarabari.net

ایمیل رادیو

info@radiobarabari.net

تلویزیون برابری

www.radiobarabari.net/tvbarabari.htm

تلفن 49 - 40 - 66851310

توجه : مواضع عمومی سازمان ما در بیانیه ها، مصوبات و اسناد با امضای نهادهای سازمان طرح می شوند. مقالات با امضای فردی و یا مطالب مطروحه در مصاحبه ها لزوما مواضع سازمان ما نیستند .

به جنبش سراسری مردم ...

چه حکومت جمهوری اسلامی و چه هر حکومتی که بخواهد با سوء استفاده از شرایط موجود، قدرت را به دست گرفته و از عدالت اجتماعی بگریزد و هم چنان ظلم و تبعیض را با هر شکلی که داشته باشد، در جامعه رواج دهد.

باید عینک مان را بر چشم زده و تنها جنگل را نبینیم و تنها به تحسین این جنگل انبوه و پر درخت مشغول نشویم. اگر درختان آب یاری نشوند، جنگل نیز باقی نمی ماند. اگر جنبش های مدنی هر یک سر بلند نکرده و نقش خود را ایفا نکنند، جنبش سراسری حتی اگر به توفیقی برسد نیز از فردای انقلاب بهمن و یک جمهوری غیرانسانی دیگر، فراتر نخواهد رفت.

ایده منحل شدن جنبش های مدنی در جنبش سراسری، نه تنها تک تک جنبش ها را تحلیل خواهد برد، بلکه در نهایت کمکی به جنبش سراسری نیز نخواهد کرد. این ایده، چه تئوریک باشد و چه در عمل اجراء شود، جز تضعیف جنبش سراسری نتیجه ای نخواهد داشت.

حال که رژیم جمهوری اسلامی عریده کشان به دور خود می چرخد و هر کس را که در شعاع دایره خود به آن برمی خورد، می گیرد و می برد و می کشد، دیگر نمی توان به دلیل هزینه ندادن، خود را در پشت پنهان جنبش سراسری مخفی کرد. امروز همه هزینه می دهند. هزینه ای که به بار خواهد نشست و به هدر نخواهد رفت. اما هر هزینه ای بازتولید می خواهد. انرژی انباشت شده، روزی به پایان خواهد رسید و اگر جایگزینی نداشته باشد و اگر در هر لحظه شارژ نشود، در نهایت ماشینی با باتری خالی برجای می ماند.

مطالبات، مطالبات، مطالبات!

جنبش های مدنی مانند جنبش زنان، جوانان، دانش جویان، کارگری، ملی و غیره چگونه پای گرفتند؟ آن ها از خواسته های بی واسطه قشری که به آن تعلق داشتند، شروع کردند. گفتمان مطالبه خواهی را رواج دادند و تنها به اعتراض و دفاع از دستاوردهای به تازگی رفته شان بسنده نکردند. آن ها خواسته های شان را هر چه روشن تر، هر چه پررنگ تر و هر چه گسترده تر بیان کرده و نیروی توده ای خود را آرام آرام جمع آوری کردند.

هرگروهی می تواند با چند شعار آرمان خواهانه بخشی از نیروی روشن فکر را به دور خود جمع کند، اما آن گاه به جنبشی توده ای تبدیل می شود که مطالبات وسیع ترین قشر جامعه را فریاد زند و از این طریق نیرومند شود. بیان این مطالبات و سازمان یابی شبکه های توده ای حول دست رسی به آن ها، سرمایه شکست ناپذیر هر جنبشی است. می توان ادعا کرد، نابودی برای یک جنبش سراسری که متشکل از جنبش های مدنی و توده ای با درخواست های مشخص خود می باشد، دیگر معنایی ندارد. چنین جنبشی نه با سرکوب خیابانی و نه با دستگیری و اعدام افراد، فنا نمی شود. چنین جنبشی دیگر ساخته و پرداخته اراده چند نفر نیست، ریشه های چنین جنبشی در عمق دوانده شده اند و تنها حکومتی می تواند پاسخ گوی این جنبش باشد که به مطالبات آنان احترام گذاشته و امکانات فراهم آمدن این مطالبات را در اختیار آنان قرار دهد. چنین حکومتی نمی تواند خارج از قدرت خود توده های مردم شکل بگیرد. زیرا هیچ قدرتی جز قدرت توده های مردم قادر نیست از مطالبات خود مردم حمایت کرده و دفاع به عمل آورد. پس زنده باد خودحکومتی توده های مردم!

سوسیالیسم و جنبش

دیگران را که به مثابه ی واحدهای اقتصادی محسوب نشوند را نادیده می گیرد و در نتیجه نابرابری و تفاوت های فاحش طبقاتی، همواره، وجود خواهند داشت. جامعه جدید انسانی که عادلانه و آزاد باشد از لحاظ مناسبات اقتصادی تنها می تواند غیر کالایی و مبتنی بر خود مدیریتی باشد و در حیطه سیاسی بر روی ضوابط خود حکومتی شکل گیرد.

خلاصه کلام اینکه، هدف سوسیالیست ها این است که جامعه انسانی بر روی محور ارزش های برابری طلب همبستگی آور و به دور از روابط استثمار و ستم های اجتماعی به گونه ای سازماندهی گردد که خود توده های مردم در پرتوی وجود فضای تفاهم، نوع دوستی، ملتقت به ضرورت حفاظت از محیط زیست و دفاع از صلح و در عین حال مقابله با اندیشه ها و مظاهر مردسالاری، نژاد پرستی و خودکامگی، در اداره ی امور اجتماعی بطور افقی و مستقیم مشارکت آگاه و خلاق داشته باشند. از خصلت های بارز این جامعه ی سوسیالیستی، مالکیت اجتماعی بر ابزار و فعالیت های عمده ی اقتصادی و مدیریت جمعی و دموکراتیک آن می باشد. اینکه آیا امکان ایجاد یک همچون جامعه انسانی وجود دارد و آیا مبارزات در راستای تحقق آن، با توجه به شرایط ویژه هر جامعه چه مشخصه هایی دارند موضوع بحث در بخش های بعدی است.

2- گذار به سوسیالیسم و جنبش های دموکراتیک

یکی از مهمترین مسایل در مقابل جنبش چپ در جهان و از جمله در ایران این است که آیا چگونه می توان از شرایط حاضر به یک جامعه آزاد، عادلانه و دموکراتیک دست یافت. سوسیالیست ها مدافع اقتصاد مشارکتی و در کل سوسیالیست های دموکرات، بدرستی، اعتقاد بر این دارند که استقرار یک همچون جامعه انسانی هنوز در افق قابل تشخیص قرار ندارد و به گفته رابین هائل مرحله ی گذار به سوسیالیسم طولانی است و شکل گیری آن عمدتاً بر مبنای "دستاوردهای اصلاح طلبانه و نه سقوط سرمایه داری" می باشد (هانل 2005: 253-254). در واقع توده های مردم با مشکلات بسیار زیادی روبرو هستند که تلاش برای بهبودی زندگی در عرصه های متنوع اقتصادی/ اجتماعی، حتی در شرایط سرمایه داری قبل از انقلاب، گرانها هستند. مایکل آلبرت، نیز، اعتقاد دارد که علی رغم مسایل زیادی که فعالیت های رفرفیستی در بر دارند و از جمله اینکه در مقاطع معین به فروکش کردن فعالیت های اپوزیسیون منجر می گردد ولی با این حال، مبارزات اصلاح طلبانه در حیطه هایی مانند مخالفت با "جنگ غیرعادلانه" و تلاش جهت "بهبودی دستمزدها" مهم هستند چون که این نوع حرکت های رفرفیستی نه فقط در راستای احقاق "مطالبات ارزشمند فوری" عمل می کنند، بلکه در عین حال "پدید آورنده ی شرایط بهتر برای پیروزی های بعدی و نهایتاً تحولات بنیادی" می شوند (پارکان 298-297).

در شرایط امروز، جهانی شدن، عمدتاً از طریق روابط اقتصادی بین شرکت های فراملی صورت می گیرد و این رایج ترین شکل است که کمپانی های عظیم در سراسر جهان در عرصه های متنوع اقتصادی (صنعتی، مالی، غیره) سرمایه گذاری نموده به ارزش اضافی و ثروت دست می یابند. برای امپریالیسم آمریکا و سایر قدرت های سرمایه داری در اروپا، ژاپن و در برخی از کشورهای دیر توسعه یافته قدرتمند مانند چین و هندوستان مهم است که در کشورهای دنیا ثبات سیاسی و حکومت قانون برقرار باشد، آن هم به دلیل بسیار آشکار که تداوم گردش سودآور برای سرمایه در گرو ظهور سطحی از قوانین حقوقی و شفافیت می باشد. در این رابطه است که آمریکا در مقام قدرتمندترین پلیس بین المللی، در خدمت سرمایه های عظیم فراملی، در بیش از 700 منطقه دنیا و نه فقط در عراق و افغانستان، بلکه در کل خاورمیانه، شمال آفریقا، آسیای جنوبی، آسیای شرقی، پاسیفیک و اروپا پایگاه های نظامی دارد. هژمونی طلبی امپراتوری آمریکا باعث ادامه ی نزاع بین حاکمان سرمایه در غرب و عمدتاً آمریکا در یک طرف و رژیم های مدافع سرمایه های داخلی در مناطق مختلف دنیا می باشد. تعدادی از این رژیم ها مثل جمهوری اسلامی، عمدتاً بر فراز حمایت از منافع سیاسی و اقتصادی نخبگان کشور خود (در ایران طیفی از روحانیون، سران پاسداران، گردانندگان بنیادهای شبه دولتی

1- هدف از سوسیالیسم چیست؟

تاریخاً، سوسیالیست ها برای ایجاد جامعه ای مبارزه کرده اند که عاری از روابط کالایی و منفعت جویانه بوده، نظام اجتماعی به گونه ای سازماندهی شود که توده های مردم، خود، مستقیم و غیر مستقیم، در تصمیم گیری های اقتصادی/ اجتماعی، در راستای تخصیص کار بر مبنای توان و پرداخت در پرتوی تلاش، مشارکت داشته باشند. در دوران قبل از پیروزی انقلاب، بدیهی است که در مورد چگونگی ساختار سیاسی دموکراتیک و روابط اقتصادی/ اجتماعی غیراستثمار و عاری از سلسله مراتب قدرت، تصورات و تعاریف متفاوت ارائه می شوند. در اینجا، گرایش به این است که برای نیل به سوسیالیسم، مرحله ی گذار با ویژگی های خاص هر جامعه شکل می یابد و اینکه وجود یک نظام انتخابی و دموکراتیک نقش سرنوشت سازی برای پیاده کردن آن دارد. به این مقوله در بخش دوم این نوشته پرداخته می شود.

یک جامعه ی آزاد و عادلانه (سوسیالیستی) همچنان که مایکل آلبرت (Michael Albert) در کتاب مشهور خود پارکان (Parecon) طرح می کند، حداقل در مرحله ی اول آن، حول محور یک اقتصاد مشارکتی سازماندهی می گردد. این سیستمی مساوات گرا و دموکراتیک می باشد که بر پایه ی روابط غیرکالایی، بین "شوراهای کارگری" و "شوراهای مصرف کنندگان" شکل گرفته، بر مبنای تلاش و فداکاری فردی و بویژه مشارکت همگانی و خود مدیریتی در عرصه ی تصمیم گیری های مربوط به برنامه های اقتصادی/ اجتماعی عمل می کند. در تقابل با نظام ناعادلانه سرمایه داری که بر اساس مالکیت خصوصی بر وسایل تولید، توزیع مبتنی بر روابط بازار و تقسیم قدرت عمدتاً در میان سرمایه های بزرگ بوده و همچنین درنیی "سوسیالیسم" از نوع سانترالیستی و خودکامه که بر برنامه ریزی های تمرکز یافته بوسیله نخبگان بوروکرات متکی باشد، آلترناتیو سوسیالیسم دموکراتیک بر مبنای مالکیت اجتماعی بر دارایی های تولید شده و روابط غیرمتمرکز و همبستگی آور بین زحمتکشان، شوراهای تولید کنندگان، انجمن های مصرف کنندگان و سایر تجمع های مردمی سازماندهی می گردد که در سطوح مختلف محلی، منطقه ای، شهری، ایالتی و سراسری تشکیل شده باشند.

استنباط مزبور از مشخصات یک جامعه سوسیالیستی، بیشتر از هر چیز بر جنبه ی مشارکت دموکراتیک توده های مردم در تعیین سرنوشت اجتماعی خود و به نفعی روابط آکنده از سلسله مراتب قدرت تاکید می کند. در این رابطه، یک محقق و اقتصاددان رادیکال دیگر، رابین هائل (Robin Hahnel) نیز در یکی از نوشته های اخیر خود، تحت عنوان "تصحیح نقاط کور در چشم انداز چپ، برنامه ریزی مشارکتی" (زی نت، مقاله شماره 21474) معتقد است که برای تعویض یک نظام اجتماعی مبتنی بر روابط رقابت جویانه و منفعت گرایانه، ما می باید از خطاها و انحرافات گذشته در قرن 20 مانند سازماندهی جامعه بر اساس برنامه ریزی متمرکز و نخبه گرانه و یا توزیع ناعادلانه ثروت بر اساس مکانیسم بازار اهترانز نموده، روابط اجتماعی باید، عمدتاً، بین تجمع های افقی مردم (شورها و انجمن های متنوع اقتصادی/ اجتماعی) به گونه ای سازماندهی شود که خود مردم امور اجتماعی را بطور مؤثر، عادلانه و دموکراتیک اداره کنند. در این جامعه ی جدید انسانی، چالش عمده این است که آیا توده های زحمتکش و کارگری چگونه می توانند نهادهای افقی و دموکراتیک خود را جهت اتخاذ تصمیم گیری های مشارکتی و مستقیم تشکیل بدهند که در عین حال حقوق دموکراتیک تمامی افراد جامعه نیز رعایت شود.

سوسیالیست های دموکرات مانند آلبرت و هائل و بسیاری دیگر، بدرستی، بر این نظر هستند که نظام بازار تحت عناوین مختلف (سرمایه داری یا سوسیالیسم بازار) عادلانه نیست و همگان را همچون خریدار و یا فروشنده ی نیروی کار به شمار آورده و نیازهای حیاتی

و وابستگان خصوصی در میان سرمایه داران بزرگ) در جریان روابط ستیزه جویانه با قدرت های امپریالیستی و بویژه امریکا قرار گرفته اند. اما، علی رغم وجود اختلافات از نوع رقابت های استراتژیک و هژمونی طلب بین دول امپریالیستی و حکومت های ارتجاعی مثل ایران، در اینجا موضوعیت آن این است که برخی از این رژیم های محلی و مشخصاً جمهوری اسلامی ایران، به خاطر پیشرفت ناموزون سرمایه داری، عدم تقارن بین رشد مناسبات اقتصادی و روبنای حقوقی/ مدنی، تجهیز حکومتی به ایدئولوژی و مکاتب (مذاهب) بومی و توسل به سیاست های عربیان سرکوبگرانه، همچون موانع اصلی در برابر تحولات دمکراتیک و عادلانه ظاهر شده اند.

بدیهی است که مبارزه برای حقوق دمکراتیک و سوسیالیسم در جوامع لیبرال تر و پیشرفته تر سرمایه داری، از کشورهایی مثل ایران که در زیر یوغ یک رژیم خودکامه و مذهبی قرار دارد متفاوت تر نیز است. در جوامع لیبرال - دمکراسی، سوسیالیست ها و سایر فعالین درگیر در جنبش های اجتماعی با معضلاتی به مانند هژمونی ایدئولوژیک سرمایه داری، فرهنگ مصرف گرایی/ منفعت جویانه، فرادگرایی و از خود بیگانگی و درمقاطع خاص (بعد از تراژدی 11 سپتامبر) پدیده ی افزایش در تعرض به آزادی های مدنی روبرو هستند. اما در کشورهای تحت حکومت رژیم های خودکامه مثل ایران، مبارزات برای اهداف آزادی خواه و عدالت جویانه ی انسانی با موانع و چالش های ارتجاعی تر از نوع دولت ایدئولوژیک و مذهبی و ساختارهای سیاسی/ اجتماعی مستبدتری روبرو هستند. در بسیاری از جوامع پیشرفته و مدرن سرمایه داری مبارزه برای سوسیالیسم در پرتوی فعالیت های اصلاح طلبانه به پیش برده شده، در دوران حاضر قبل از وقوع انقلاب اجتماعی، مجموعه ای از فعالین مترقی، گروه ها و سازمان های کارگری، زنان، برابری طلب، آزادی خواه و مدافع بهبودی محیط زیست و کلا تلاش گران برای احقاق زندگی انسانی تر، حول محور مطالبات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و در عین حال در پروسه ی تجربه انورزی در اشکال متنوع فعالین، چه افقی/ شبکه ای (ب. م. همبستگی بین جریانات متنوع تک و یا چند موضوعی) و چه در سطح ایجاد اتحادهای وسیع مردمی (برای مثال در حیطه های ضدیت با جنگ و احقاق حقوق مدنی برای سپاهان و اقلیت های ملیتی) توانسته اند که در حین دست یابی به برخی از مطالبات دمکراتیک، پیش زمینه های وسیع و مؤثری را برای عبور از مناسبات کالایی/ سودجویانه به سوی استقرار مناسبات عادلانه تر و انسانی تر فراهم کنند. اگر در اسپانیا در منطقه "ماندرگان" (Mondragon)، منطقه بسک اسپانیا، ده ها هزار کارگر توانسته اند که با ایجاد تعاونی های متنوع اقتصادی، سطحی از روابط برابرگونه و غیرکالایی را حداقل در سطوح محدود محلی تجربه کرده به نوشته ی هائل به نمونه ای از اینکه کارگران خود "توان مدیریت و رقابت موفقیت آمیز در مقابل مؤسسات خصوصی سرمایه داری" را دارند، تبدیل کردند. در کشورهای دیر توسعه یافته مثل منطقه ی کراالا (Kerala) در هندوستان، انجمن های محلی، مستقیماً در فعالیت های خود مدیریتی درگیر شده و یا در برزیل در پورتو الیگر (Porto Alegre)، گروه های محلی مردمی مستقیماً در خودگردانی مؤسسات شرکت کنند و یا در آرژانتین انجمن های محلی در برخی از کارگاه های اقتصادی به جایگاه خودمدیریتی دست یافته و در واقع حرکت های اجتماعی، در بسیاری از این جوامع نسبتاً دمکراتیک، در راستای اهداف سوسیالیستی، بخود تحریک بیشتری گرفته اند و اگر به قول فرد مگداف (Fred Magdoff) و مایکل دی. یترز (Michael D. Yates) حتی در چارچوب فعلی روابط سرمایه داری (عمدتاً در آمریکا و غرب) می توان و می باید از دیدگاه سوسیالیستی، خواسته های دمکراتیک و رفرمیستی مانند حق مسکن، بیمه رایگان درمانی، اشتغال کامل، آموزش رایگان، وضع مالیات مترقی و اتخاذ سیاست خارجی "غیرامپریالیستی" را مطرح نموده مشروعیت نظام های سرمایه داری را که جوابگوی آنها نیستند را به چالش طلبید (مانتلی روبرو، نوامبر 2009: 30-23). نکته مهم این است که این مجموعه از تجربیات در رابطه با کارزارهای اصلاح طلبانه که به سوی سوسیالیسم گرایش دارند حامل چه پیام هایی برای جنبش چپ می باشند.

در واقع بر اساس یک نگاه واقع بینانه، نیاز است که ایده های سوسیالیستی قبل از پیروزی انقلاب اجتماعی نطفه گیری شده در سطح امکان تجربه گردند. یکی از راهکارها برای پیشرفت در این عرصه، ارتقاء شناخت، آگاهی و قاعدتاً ایجاد پشتیبانی معنوی/ سیاسی برای سازماندهی انسانی تر روابط اجتماعی به مثابه ی تبدیلی در مقابل ناعادلتی های سرمایه داری است. سطحی از این تحولات، در برخی از کشورهای دمکراتیک تر در حال انجام بوده و سطحی از فعالیت های جمعی برابری طلب و همبستگی آور، همان طور که در سطور قبلی اشاره گردید، در سطح معینی شکل گرفته اند. به موازات این حرکت ها، جریانات و گروه های مترقی و بویژه، بخش های سوسیالیستی آن، در پروسه ی فعالیت های علنی و عمدتاً قانونی توانسته اند که در امتداد محور استراتژی مبارزاتی خود، پدیده های سوسیالیستی را در سطوح مختلف تبلیغ و ترویج کنند. پل باروز (Paul Barrows) یکی از اندیشمندان جنبش چپ با توجه به تجربه ی تعاونی ها در "ماندرگان" اسپانیا، بدستی بر این نظر است که ایجاد نهادها و آلترناتیوهای اقتصادی سوسیالیستی، بخش مهمی از یک استراتژی گذار موفقیت آمیز از سرمایه داری را به یک جامعه برابر و عادلانه تشکیل می دهد، بویژه بدین خاطر که "تخصص های لازم جهت مدیریت و سازماندهی در بخش های کلیدی و تولیدی اقتصاد، آموخته می شوند" (هائل، 2005-371).

امروزه، توده های مردم با توجه به تاریخ نه چندان درخشان انقلاب در قرن 20، در مسیری توأم با شک و تردید و احتیاط های منطقی به سوی ایجاد جامعه انسانی قدم برمی دارند. دیگر طرح های قالب بندی شده و ایدئولوژیک قبلی و مثلاً معادل گرفتن سوسیالیسم با نظامی تک حزبی و مبتنی بر مالکیت اجتماعی و آنهم نوع دولتی آن بر ابزار تولید و فعالیت های اقتصادی قابل قبول نیستند. "سوسیالیسم" تجربه شده در شوروی پیشین، اروپای شرقی و نوع مبتدل تر آن در چین، ویتنام و کره ی شمالی تراژیک تر از آن هستند که به عنوان نمونه های مثبت سوسیالیستی معرفی شوند. گرچه این اعتقاد درست است که سرانجام سرمایه داری می باید با روابطی غیر استثمارگری تعویض گردد، اما تشخیص معیارها و راهکارهای دمکراتیک و قابل پذیرش از طرف تمامی رهروان راه آزادی و عدالت محک درستی برای حرکت موفقیت آمیز در جهت افقی انسانی تر برای جوامع بشری است. در ایران که طی 30 سال گذشته، منتقدین و مخالفان همواره بشدت سرکوب گردیده، صدها هزار نفر به زندان افکنده شده شکنجه گردیده و ده ها هزار نفر اعدام شده اند، ارزیابی از چگونگی حرکت به سوی سوسیالیسم به تلاش ها و فداکاری های بی مراتب بیشتری نیازمند است. یکی از پرسش های عمده این است که با توجه به مبارزات تحسین آمیز از طرف جنبش میلیونی دمکراتیک و آزادی خواه علیه نظام مستبد مذهبی و رژیم خودکامه در شرایط کنونی ایران، آیا چگونه می توان پروژه ی تلاش برای سوسیالیسم را به آن پیوند زد. و آیا پیشرفتی در عرصه های مطالبات دمکراتیک و از جمله دست یابی به دمکراسی سیاسی و جمهوری (نظام متکی بر حق رأی عمومی) بخشی از اهداف جنبش سوسیالیستی را تشکیل نمی دهد؟ مگر نه این است که عبور از سرمایه داری وقتی موفقیت آمیز خواهد بود که بر فراز ارتقاء شناخت و انتخاب آگاهانه ی توده های مردم و بویژه زحمتکشان حرکت کند و آیا بدون استقرار وسیع آزادی های مدنی و حقوق دمکراتیک و نظامی متناسب برای مشارکت مستقیم و غیرمستقیم مردم در امور اجتماعی، جامعه ی مورد نظر انسانی دست یافتنی است. این موضوع در بخش بعدی ادامه می یابد.

ژانویه 2010

پا نوشته ها:

- Robyn Hahnel, "Economic Justice & Democracy", Routledge, New York / London, 2005
- Michael Albert, Praecon, Life after Capitalism, Verso, 2003.
- Robyn Hahnel, "Overcoming Blind Spots in Left Vision: Participatory Planning", Z net Website
- Monthly Review, An independent Socialist Journal, New York

نکاتی در باره اصلاح و انقلاب

حشمت محسنی



- 1- مقوله‌های اصلاح و انقلاب در نزد بخش قابل توجهی از نیروهای سیاسی با مقوله‌های قهر و مسالمت یکسان انگاشته شده و مرزهای تمایز آن‌ها نادیده گرفته می‌شود. در نزد برخی نیروهای سیاسی انقلاب ضرورتاً با قهر همراه است و استفاده از روش مسالمت‌آمیز در مبارزه خصلت‌تمای اصلاح‌طلبی قلم‌داد می‌شود. در این روایت روش مبارزه مسالمت‌آمیز، ضرورتاً جزئی جدایی‌ناپذیر در نبرد برای اصلاحات به شمار می‌رود و استفاده از نیرو و قهر با روح اصلاحات منافات دارد.
- 2- خرافه دیگری که شایع و رایج است برابر قلمداد کردن قهر با خشونت است. هر خشونت‌ناپذیری از قهر را با خود در بر دارد اما هر قهری الزاماً خشونت‌بار نیست. در عالم مجرد این احتمال وجود دارد که انقلاب بدون توسل به قهر صورت گیرد. حتی فراتر از آن جنبشی می‌تواند برای دستیابی به هدف‌های خود از قهر استفاده کند بدون آن که الزاماً دست به خشونت زند. روش‌های مبارزه عموماً و تا حد قابل ملاحظه‌ای به نحوه‌ی برخورد و روش مقابله‌ی دولت‌های مستقر بستگی دارد.
- 3- پدیده انقلاب- مراد انقلاب سیاسی است- با تغییر چارچوب ساختار سیاسی متناظر است که توسط مردم در یک زمان-بندی فشرده رخ می‌دهد. و اصلاح به تحولی اشاره دارد که در چارچوب نظم موجود تحقق می‌یابد. انقلاب امری غالباً کوتاه مدت و اصلاح عمدتاً در یک فرآیند روی می‌دهد. انقلاب، نظام سیاسی مسلط را درهم می‌شکند، اصلاح اما، حفره‌های آن را می‌پوشاند و ضعف‌هایش را ترمیم و بهبود می‌بخشد.
- 4- اصلاح و انقلاب مقوله‌هایی هستند که به آماج‌ها و خواست‌های مبارزه معطوف اند. و مقوله‌های مسالمت و قهر در ذات خود به روش‌ها و اشکال مبارزه اشاره دارند. اصلاح و انقلاب پیرامون چرایی مبارزه متمرکز اند و قهر و مسالمت حول چگونگی مبارزه می‌چرخند.
- تبيين مقوله‌ها و ترسیم مرزهای آن اگر چه به سهم خود ما را به برخورد صحیح با اصلاح و انقلاب و قهر و مسالمت یاری می‌رساند، معهذاً به خودی‌خودی هنوز رویکردی مناسب با مقوله‌های یاد شده در هر شرایط معین را تضمین نمی‌کند. از این رو در نظر گرفتن چند نکته پیرامون کاربرد آن‌ها در شرایط مشخص ما لازم است.
- 5- در لحظه‌ی حاضر گلابزیری اردوی مردم با رژیم، بحران سیاسی را وارد تعادلی از قدرت کرده است که جنبش مردمی اگرچه نمی‌تواند رژیم را به عقب نشینی وا دارد و خواسته‌های خود را بر کرسی نشاند، اما رژیم اسلامی نیز نتوانسته است با سرکوب، آن را مهار کرده یا موجودیت‌اش را در هم شکند. بنابراین تعادل قوای تاکتونی بین مردم و رژیم اسلامی هنوز با اتخاذ تاکتیک‌هایی فاصله دارد که خصلت عمومی آن با تعرض به رژیم مشخص می‌شود. با این وجود ما از جنبش درخواستی "رای مرا پس بده" و "ابطال انتخابات" از رژیم اسلامی عبور کرده‌ایم و به چالش با بیت رهبری و نفی ولی فقیه رسیده‌ایم؛ اما هنوز به دوران اتخاذ تاکتیک‌های تعرضی فرا نرسیده‌ایم.
- 6- جنبش اعتراضی مردم کشور ما در شرایط کنونی نه به طور مصنوعی بلکه در یک فرایند طبیعی رادیکالیزه شده است. شرایط جدید در مبارزه ضرورتاً اشکال جدید و تاکتیک‌های نوین مبارزه را می‌طلبد. از این رو ناکافی بودن اشکال مبارزه‌ی جاری به خودی خودی روش‌های نوینی از مبارزه را مطرح می‌سازد. بی توجهی به این نیاز می‌تواند جنبش جاری را از دستاوردهای تاکتونی خود محروم سازد.
- 7- آرمانی کردن یک شکل مبارزه برای هر شرایطی به معنای تقدیم خنجر به دست زنگی مست است. و به تجربه می‌دانیم بر اثر رسیدن بن‌بست و ناکافی بودن اشکال مبارزه جاری است که مردم مبارزه‌ی خود را ارتقاء

می‌دهند. و باز بر اثر تجربه می‌دانیم شکل مبارزه را غالباً رژیم‌ها هستند که به مردم تحمیل می‌کنند و مردم تا جایی که امکان‌پذیر باشد تمایلی ندارند هزینه‌ی بالایی برای مبارزه بپردازند و روی‌آوری به اشکال پر هزینه خود نشان می‌دهد که راهی برای عقب راندن دشمن باقی نمانده است. از سوی دیگر ماجراجویی در مبارزه، عدم درک دوره‌های مختلف نبرد؛ و بی توجهی به توازن قوا نیز خطری مهلکی است که می‌تواند بر دوام و بقای جنبش آسیب جدی و خردکننده‌ای وارد سازد.

8- در شرایط کنونی ما در مرحله تنگ‌تر کردن حلقه محاصره حول رژیم اسلامی، تعمیق مبارزه سیاسی- عمومی جاری و به میدان آوردن جنبش‌های مطالباتی مخصوصاً جنبش کارگری- زحمتکشی و جا انداختن منطق فوروم دموکراسی و فراتر از آن سازمان‌یابی یک جنبش سیاسی نیرومند ضد قدرت پیرامون مبانی پایه‌ای دموکراسی در ایران قرار داریم. بدون این که از تبلیغ و ترویج الگوریتم خود دست بکشیم. ما کماکان در برابر رژیم اسلامی باید از تاکتیک نافرمانی مدنی بهره‌برداری کنیم و ابعاد و دامنه‌ی نافرمانی را متناسب با شرایط عمق بخشیم و آن را تقویت کنیم. به علاوه گسترش پایه‌ی اجتماعی جنبش یا به طور مشخص‌تر به میدان آوردن جنبش کارگری، زنان، جوانان، خلق‌ها... و برپایی یک فورم دموکراتیک وظایف حیاتی جنبش جاری در شرایط حاضر را تشکیل می‌دهد. از این رو تا فرا رسیدن به مرحله تعرض سیاسی دعوت مردم به روی‌آوری به مبارزه تهاجمی و رو-دررویی آشکار با نیروهای سرکوب رژیم ماجراجویی آشکار و دارای پی-آمدهای خطرناک است. تنها در اوج محاصره سیاسی رژیم و در لحظه‌های فروپاشی دستگاه سرکوب و برای درهم شکستن مقاومت مذبحخانه بخش‌هایی سرسخت آن می‌توان و بنا به ضرورت حمله و تعرض را در دستور نهاد. باید به یاد داشت که با مبارزه تهاجمی نمی‌توان و نباید بازی کرد. این حرف به معنای نفی مقاومت فعال در برابر خشونت ارگان‌های سرکوب رژیم نباید تلقی شود.

هم اکنون یکی از بحث‌های مهم در جنبش جاری و هر چه پیش‌تر برویم اهمیت بیش‌تری می‌یابد مساله مبارزه در کادر و چارچوب نظام یا تغییر نظام و موضوع‌های قهر و مسالمت است. به این بحث در شرایط کنونی نمی‌توان بی توجهی کرد و باید یک ایستار روشن در قبال آن ترسیم نمود و جایگاه خود را مشخص کرد.

9- خاستگاه مخالفت با انقلاب و مبارزه فراقانونی و توسل به اشکال مبارزه‌ی مبتنی بر دفاع فعال عمدتاً از سوی اصلاح‌طلبان و اپوزیسیون نرم تن نزدیک به حاکمیت در شرایط کنونی بر می‌خیزد. در این شرایط محدود کردن مبارزه در چارچوب نظام یا فراتر رفتن از آن به یکی از مسایل داغ جنبش تبدیل می‌گردد. چپ باید در زیر گرد و خاکی که اصلاح طلبان در عقیم کردن مبارزه بر پا می‌کنند هسته اصلی پلاتفرم سیاسی آن‌ها را مورد نقد قرار دهد و پوسته ظاهری اختلاف بین قهر و مسالمت را بر مساله مرکزی منازعه یعنی مبارزه در چارچوب نظام مستقر یا مبارزه علیه چارچوب نظام مستقر کانونی کند و از عین حال با گفتمان آن بخش از اصلاح طلبان دست و پنجه نرم کند که از پروژه‌ی جمهوری تمام عیار دفاع می‌کنند اما با هر نوع مبارزه قهرآمیز مخالفت می‌ورزند. "نزاع اصلی" چپ و نیروهای اصلاح طلب نه به سر ضرورت مبارزه برای اصلاح یا ستایش رمانتیک از مبارزه قهرآمیز است بلکه محل دعوا بر سر ضرورت فرارفتن از تغییرات جزئی و تغییر کلیت نظام است.

به علاوه آن‌ها غالباً در حین مرزبندی با برخوردهای ایدئولوژیک با مسایل، خود به شیوه‌ها و شکل‌های مبارزه رویکرد ایدئولوژیک دارند و رهیافت فراتاریخی، غیرسیاسی به روش مسالمت‌آمیز مبارزه از خود نشان می‌دهند. برای آن‌ها کارایی و موثر بودن شکل مسالمت‌آمیز مبارزه نیست که در نبرد برای دموکراسی کارساز است بلکه خود روش مسالمت است که در مبارزه از اهمیت وافری برخوردار است. آن‌ها یک روش مبارزه را که در مقطع معینی از زمان از کارایی برخوردار است به هر جنبش و هر حرکتی در هر نقطه‌ای از زمان و برای هر شرایط سیاسی تعمیم می‌دهند.

10- خنثی کردن این گفتمان در شرایط کنونی یکی از وظایف نیروهای چپ و رادیکال به شمار می‌رود. چپ بدون آن که به نحو رومانیتیک از روش قهرآمیز مبارزه ستایش به عمل آورد باید محدودیت‌های گفتمان و برخوردهای ایدئولوژیک مدافعان نظم مستقر را نشان دهد. از این رو خنثی کردن گفتمان‌های اصلاح‌طلبانه در سطح نظری به ضرورتی حیاتی برای پیشروی جنبش بدل شده است. از این رو:

11- آن‌هایی که رفرم را بر انقلاب ترجیح می‌دهند و انقلاب را ضرورتاً با دموکراسی متباین و متضاد می‌دانند فقط حرف نسنجیده نمی‌زنند بلکه علاوه بر آن تاریخ تکوین دموکراسی را نیز تحریف می‌کنند.

12- تردیدی نیست که مبارزه مسالمت‌آمیز مبارزه‌ای است که ذاتاً با استقبال بیش‌تری از سوی مردم مواجه می‌شود و هزینه کم‌تری در بر دارد. در یک انقلاب به درجه‌ای که هزینه بالایی برای آن پرداخته شود ترمیم آسیب‌های آن به همان اندازه مشکل‌تر می‌شود. از این رو مرزبندی نظری- با گفتمان اصلاحات و روش مسالمت‌آمیز مبارزه، تحت

علیه دستگیری

در میان دستگیر شدگان حشمت الله طبرزدی ، رئیس انجمن دفاع از حقوق زندانیان، ابراهیم یزدی، مهدی عربشاهی دبیر تشکیلات دفتر تحکیم وحدت و بسیاری دیگر از منتقدین به نظام وجود دارد و به این لیست لحظه به لحظه افزوده میگردد.

بنا به گزارش فعالین حقوق بشر از شب یکشنبه حداقل پانصد و پنجاه نفر از بازداشت شدگان به قرنطینه زندان اوین ، بندهای 7، 240 و بند 209 منتقل شده اند، تعداد بازداشت شدگان بقدری زیاد بوده که حتی مسولین زندان را هم غافلگیر کرده، بطوری که برای تغذیه زندانیان جد ید آمادگی نداشته و از زندانیان محبوس درسایریندها تقاضای مواد خوراکی میکردند.

بی شک رژیم جنایتکار ولایت فقیه که از وسعت اعتراضات، ترکیب معترضین، ماهیت و رادیکال تر شدن شعارها ریشه مرگ بر وجودش افتاده است دریافته که خیزش مردم متوقف شدنی نیست. کار بجائی رسیده که مردم دیگر بی اعتنا به تهدیدها و مجازاتها به خیابان میآیند و خشم و نفرت خود را به سیستم و دستگاه سرکوبش ابراز میکنند، خلاقیتهای جدید میآفرینند و از تاکتیکهای مناسب با شرایطشان استفاده میکنند. مرگ بر خامنه ای و مرگ بر دیکتاتور به شعار فراگیر زن و مرد و پیر و جوان در روز عاشورا مبدل میشود و خواست قلبی خود را که سرنگونی رژیم در این ماه است بصورت شعار بیان میدارند.

همانطور که تجربه تا کنونی نشان داده است رژیم برای حفظ حاکمیت سرتاسر سیاه و فاشیستی خود، از هیچ جنایتی کوتاهی نمیکند، دستگیریهای وسیع بعد از تظاهرات عظیم و توده ای روز عاشورا ابعاد بسیار گسترده ای به خود گرفته است.

رژیم با به بوق و کرنا دمیدن و چنگ و دندان نشان دادن، میخواهد زمینه را برای جنایات خود در زندانها و مخوف گاه های قرون وسطانی اش آماده کند، جان زندانیان سیاسی در خطر است.

به هر شکل و از هر طریق و روش ممکن صدای اعتراض خود را به دستگیری ، زندان و شکنجه به گوش سازمانها، احزاب و تشکلات ترقی خواه و مدافع حقوق بشر در سراسر جهان برسانیم و خواهان آزادی زندانیان سیاسی شویم. ما تمامی فعالین سیاسی، مدافعین حقوق بشر، نهادها و احزاب را در خارج کشور مخاطب قرار داده و میخواهیم که با تمام انرژی و توان با سلسله اقداماتی در سطح جهان، خواهان آزادی بدون قید و شرط زندانیان سیاسی شویم.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
برقرار باد آزادی ، برابری و عدالت اجتماعی

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

9 دی ماه 1388 - 30 دسامبر 2009

هیچ شرایطی نباید به معنای توصیه سیاسی به اقدام تعرضی و حتی فراتر از آن کاربست آن به نحو عملی در موقعیت کنونی جنبش ما دریافته شود. تدارک سیاسی و فنی مبارزه قهرآمیز به شرایط دیگری نیاز دارد که جنبش جاری کنونی هنوز با آن فاصله دارد. معذراً ما در این جا صرفاً بر مرزبندی نظری با خرافه-های رایجی تاکید داریم که خاک به چشم مردم در ارتقاء مبارزه می-باشند. بنابراین:

13- کسانی که می-گویند هر انقلابی به استبداد ختم می-شود نمی-توانند ربط منطقی بین این دو مقوله را نشان دهند. تردیدی نیست که غالب انقلاب-ها نتوانسته-اند به دموکراسی بیانجامند و نمونه-هایی که به دموکراسی منتهی شده-اند اندک است این امر: اولاً محصول فضای خصمانه- و واکنش نیروهایی است که از خارج انقلاب-ها را به محاصره در می-آورند. ثانیاً گفتنمان نیروی هژمونیک در این انقلاب-ها از خصمت دموکراتیک اندکی برخوردار بوده است، ثالثاً در کشورهای عقب مانده رخ داده-اند که مختصات آن نمی-تواند بر نتایج انقلاب بی تاثیر باشد. رابعاً استفاده از قهر به قول هانا آرنه "نه "موقت، مشروط و کنترل شده" بلکه به نحو بی مهار استفاده شده است. و به تجربه می-دانیم که کاربرد قهر امری خنثی نیست و عوارضی در بر دارد که می-تواند نتایجی مرگباری برای انقلاب در بر داشته باشد. اما این عوامل جزء ذاتی هر انقلابی به شمار نمی-روند و می-توانند در این یا آن کشور در این یا آن مقطع تاریخی دگرگون شوند. تعمیم و جا به جا کردن عوامل متغیر با عوامل ثابت شگردی است که مخالفات انقلاب به آن دست می-زنند.

14- عده-ای بر این باور اند که انقلاب-ها لزوماً کژدیسه می-شوند و انقلابیون لزوماً خود به مستبدهای جدید تبدیل می-شوند. در متن این باور نیز ما شاهد رازآلودگی و با یک خرافه نظری روبه-رو ایم. پرسش کلیدی این است که در درون انقلاب چه چیزی خاصی نهفته است که آن را دفرمه می-سازد؟ این راز در پیشگاه مدافعان این تز کمکان پوشیده می-ماند. و علل انقلاب با پی-آمدهایی انقلاب مخدوش می-شود.

15- اشتباه و خرافه دیگری که رایج است این است که مخالفان انقلاب روند شکل-گیری آن را محصول کارگزاران و نیروهای سیاسی می-پندارند. و فراموش می-کنند که تکوین آن به یک رشته عوامل ساختاری برمی-گردد که شرایط شکل-گیری انقلاب را فراهم می-سازد. تردیدی نیست که عوامل ساختاری بدون نقش کارگزاران و سوژه های انقلابی نمی-تواند به تنهایی به انقلاب منجر شود. و تکیه یک جانبه بر هر یک از این دو عامل ناتوان از تبیین پدیده انقلاب است. در واقع هر انقلابی فرآورده و نتیجه-ی تعامل ساختار- سوژه است.

16- از منظر ما انقلابات ضرورتاً و ذاتاً مترقی نیستند. در ارزیابی هر انقلابی صرفاً نباید بر نیروی نفی آن تاکید کرد بلکه علاوه بر آن و مخصوصاً باید بر عنصر ایجابی و مثبت آن تکیه کرد. از این رو به باور ما، انقلاب بهمین نه تنها شکست نخورده بود بلکه به پیروزی دست یافت از همین رو یک انقلاب ارتجاعی به شمار می-رود. در ارزیابی هر انقلابی باید شاخص-هایی متعددی را در نظر گرفت معهداً عنصری رهبری و بدیل جایگزین نظم مستقر از اهمیت کلیدی در سنجش هر انقلابی برخوردار است. این ارزیابی از انقلاب بهمین نه به معنای ارتجاعی بودن همه-ی شرکت-کنندگان در انقلاب بهمین است و نه این که همه شرکت-کنندگان در آن خواهان انقلاب اسلامی بوده-اند. بلکه مراد ما تاکید بر نیروی غالب و گفتن مسلط در انقلاب بهمین است. بنابراین انقلاب-ها صرف بر تغییر شالوده-ی سیاسی حاکم اشاره دارند و به خودی-خود چیزی درباره-ی سمت-گیری تاریخی مترقی و یا ارتجاعی آن به ما نمی-گویند.

17- دفاع از انقلابات معین و دفاع از کاربرد قهر در برابر مقاومت ارتجاع، نباید به معنای دفاع از اشتباهات و عملکرد افراطی انقلابیون در هر انقلاب معین دریافته شود. مشروعیت دفاع در برابر قهر دشمن و شکستن محاصره ارتجاع نباید توجیهی برای محدود کردن حق مخالفان یا مردم قلمداد شود. بلکه بر عکس با مرزبندی قاطع با اشتباهات انقلابیون به سهم خود و تا حدی معینی می-تواند جلوی سوء استفاده و سفسطه-ی آن-ها را در مخالفت با انقلاب خنثی سازد. چه نه با کتمان و عدم رویارویی با این خطاها بلکه با مرزبندی با این لغزش-ها و افراطی-گری-ها بهتر می-تواند در برابر سفسطه-های اصلاح-طلبان از انقلاب دفاع کند. توجیه کشتن خانواده تزار در اکتبر به ما کمکی نمی-کند، در عوض برخورد توماس بورخه در انقلاب نیکاراگوئه در جلوگیری از کشتن خانواده سوموزا سیمای انسانی مدافعان سوسیالیسم را بهتر نشان می-دهد.

18- روی آوری به قهر فضیلت نیست ضرورت است. آن-جا که حل تضاد بین نیروهای متخاصم یا اثبات یک وجه از تضاد مستلزم نفی دیگری است؛ در یک مرحله معین از چالش بین دو نیرو که به بلوغ رسیده است در اثر مقاومت نیروی میرنده راهی به جز استفاده از قهر باقی نمی-ماند. کسانی که از تن دادن به الزامات این مرحله از حل تضاد و از مسنولیت تاریخی خود سر باز می-زنند تنها به بقا و دوام ارتجاع سوخت می-رسانند.